جلسه 32

25/ 09/ 1396 - روایات دال بر تنجیز علم اجمالی /تنجیز علم اجمالی /احتیاط

خلاصه بحث جلسه گذشته و این جلسه :

در جلسه گذشته برخی از روایاتی را خواندیم که احتیاط را در موارد علم اجمالی لازم کرده است. در این جلسه سایر روایات را مرور کرده و بحث از میزان الغای خصوصیت از این روایات را پس از پایان آنها، بیان خواهیم کرد.

**روایت داود رقّی**

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی‏ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی بْنِ عُمَرَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَوْلِ الْخَشَاشِیفِ[[1]](#footnote-1) یُصِیبُ ثَوْبِی فَأَطْلُبُهُ فَلَا أَجِدُهُ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَک‏[[2]](#footnote-2)

روایت در استبصار به این سند آمده است: أَخْبَرَنِی الْحُسَیْنُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ یَحْیَی بْنِ عُمَرَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ قَال‏[[3]](#footnote-3)

**سند روایت**

الحسین بن عبید الله الغضائری : در سند اسبتصار، الحسین بن عبیدالله الغضائری وارد شده که توثیق صریحی ندارد. استاد ما سید حائری ابتدا به علت توثیق نشدن، او را تضعیف می کرد و صرف استاد نجاشی بودن را در وثاقت او کافی نمی دانست اما از این نظر برگشتند و قائل به وثاقت الحسین بن عبیدالله الغضائری شدند. اما جدای از کلام سید حائری، باید دانست: الحسین بن عبید الله الغضائری از عُمَد حدیثی طایفه بوده و وثاقت آنها جزء اصول موضوعه علم حدیث است که با کنار گذاشتن آنها بسیاری از احادیث از حجیت ساقط می گردند و شاید بیش از دویست طریق موجود در نجاشی از الحسین بن عبید الله الغضائری باشد. پس حتی اگر مبنای اکثار اجلا را نپذیریم، افرادی مانند الحسین بن عبید الله الغضائری و حتی ابراهیم بن هاشم و به نحوی احمد بن محمد بن یحیی العطار، از اصول حدیثی شیعه بوده و شکی در وثاقت آنها نیست.

البته در لسان المیزان می نویسد: شیخ مفید و الحسین بن عبید الله الغضائری از مشایخ شیعه بوده و کانوا یفتخرون بهما و یخضعون لعلمهما. حتی اگر این عبارت لسان المیزان را ملاک عمل قرار ندهد، اما توثیق او از مسلمات همانگونه که وثاقت شیخ طوسی و نجاشی

از مسلمات است. حاج آقای والد این گونه تنظیر می کردند که مثلا بگویند: آیت الله بروجردی توثیق ندارد. در حالی این افراد از استوانه های شیعه بوده و در وثاقت آنها شکی نیست.

احمد بن محمد بن یحیی العطار: همانگونه که گفته شد، احمد بن محمد بن یحیی العطار که در سند مورد بحث نیز وارد شده، تا حدودی مانند حسین بن عبید الله الغضائری از مشایخ اصلی طایفه و یکی از ده استاد اصلی شیخ صدوق بوده و همه بزرگان طایفه از او اخذ حدیث کردهاند. به همین دلیل نمی توان گفت احمد بن محمد بن یحیی العطار توثیق ندارد حتی اگر مبنای توثیق به واسطه اکثار اجلا را نپذیریم.

محمد بن احمد بن یحیی: سند تهذیب با محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب کتاب نوادر الحکمه آغاز می شود و کتاب او از مشهورترین کتب شیعه است و حتی در صورتی که طریق به کتب نیازمند بررسی سندی باشند اما طریق به کتب مشهوری مانند نوادر الحکمه نیازمند بررسی سندی نیستند.

موسی بن عمر: در اسناد دو موسی به عمر وجود دارد: موسی بن عمر بن یزید الصیقل و موسی بن عمر بن بزیع مولی المنصور. موسی بن عمر بن بزیع مولی المنصور صریحا توثیق شده[[4]](#footnote-4) و موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان توثیق صریح ندارد. موسی بن عمر در این سند، که محمد بن احمد بن یحیی از او روایت می کند، موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان الصیقل است. می توان به دو راه او را توثق کرد:

1. عدم استثناء ابن ولید: موسی بن عمر از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی بوده و در کتاب نوادر الحکمه از او روایت کرده است. ابن ولید برخی از روایت واقع در کتاب نوادر الحکمه را استثناء کرده که به نظر ما عدم استثناء ابن ولید یکی از توثیقات عام بوده و روات استثناء نشده، توثیق شده اند. موسی بن عمر نیز یکی از روات نوادر الحکمه است که ابن ولید او را استثناء نکرده است.

2. اکثار روایت اجلاء: خیلی از بزرگان از او روایت کرده اند مانند: سعد بن عبد الله، صفّار و محمد بن علی بن محبوب که هر چند روایت هر یک از اینها از موسی بن عمر، محدود بوده و به حد اکثار نمی رسد، اما مجموع روایات نقل شده به واسطه این اجلا از موسی بن عمر زیاد است. همانگونه که در جایگاه خویش اثبات کردهایم، در اکثار اجلا لازم نیست یک جلیل روایات متعددی از راوی مجهول نقل کند بلکه اکثار مجموع اجلا از یک راوی دالّ بر وثاقت اوست.

یحیی بن عمر : به نظر می رسد، یحیی بن عمر صحیح نبوده و تصحیف یحیی بن عمرو باشد. بنده درباره او نوشته ام: «لا یبعد کون یحیی بن عمر مصحفا من یحیی بن عمرو فقد وردت روایه یحیی بن عمرو عن داود الرقی فی الکافی 1، 312، حدیث 5 و فی التهذیب جلد 4 صفحه 138 حدیث 388 یحیی بن عمرو الزیات عن داود بن کثیر الرقی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول... یحیی بن عمرو الزیات، یحیی بن عمرو بن خلیفه الزیات المذکور فی الکافی، 4، 180، حدیث 2. و هو یروی عن أبیه فی جمله مع اسناد مصحفا فیه عمرو بعمر[[5]](#footnote-5).**..** و قد ورد ذکر عمرو بن خلیفه (اب یحیی بن عمرو) فی الامالی للطوسی صفحه 513 حدیث 1123، مجلس 18 حدیث 20 و فی رجال الطوسی صفحه 249 رقم 3484، 393 باب فی عداد المسمّین بعمرو من اصحاب الصادق علیه السلام عمرو بن خلیفه النهدی مولاهم الزیاد الکوفی. هذا و قد وردت روایه محمد بن احمد عن موسی بن عمر عن یحیی بن عمر عن صفوان الجمّال عن أبی عبد الله علیه السلام فی علل الشرایع جلد 2 صفحه 559 حدیث 1. و الظاهر کون یحیی بن عمر فیه ایضا مصحّفا من یحیی بن عمرو. **»**

پس به این قرینه که در رجال شیخ، عمرو بن خلیفه (پدر) در عداد مسمّین به عمرو وارد شده، عمرو مصحّف نبوده و صحیح می باشد. مجموع قرائن مذکور، مثبت صحت یحیی بن عمرو است نه یحیی بن عمر. البته در سندی دیگر نیز یحیی بن عمر وارد شده که بعید نیست در این سند نیز یحیی بن عمر، مصحّف یحیی بن عمرو باشد.

در هر صورت چه یحیی بن عمر صحیح باشد و چه یحیی بن عمرو صحت داشته باشد، توثیق صریحی نداشته و روایات موجود از او در کتب روایی به حدی نیست که بتوان از راه اکثار او را توثیق کرد. پس سند روایت به خاطر ورود یحیی بن عمرو تضعیف می شود.

داود رقی : داود رقّی نیز بحثی مفصّل در کتب رجال دارد که به نظر ما ثقه می باشد. نجاشی در رجال[[6]](#footnote-6) او را تضعیف کرده و بیان میکند غلات از او روایت کرده اند. به نظر ما تضعیفات به صورت کلی و به خصوص تضعیفاتی که بر مبنای غلو باشند، اعتبار نداشته و امری حدسی هستند. از سویی دیگر، ظاهرا در کشی اشاره می کند تضعیفی در کتب در مورد او نیافتیم. همین قرینه بر تأخر تضعیفات موجود در رجال نجاشی بوده و تضعیفات متأخرین به علت حدسی بودن اعتبار ندارند. رجال کشی در بردارنده صحبت های رجالی ها متقدمی مانند علی بن حسن بن فضال و حسن بن علی بن فضال که از اعتبار بیشتری نسبت به متأخرین برخوردارند.

درباره داود رقی مدح نیز وارد شده[[7]](#footnote-7) [[8]](#footnote-8)و اجلا از او اکثار دارند که همین قرائن، مثبت وثاقت اوست.

**سند روایت در سرائر**

در سرائر همین روایت با این سند وارد شده است: مُوسَی بْنُ عُمَرَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ[[9]](#footnote-9) این روایت از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل شده اما به علت ارسال (بعض اصحابه) اعتبار ندارد. شاید در اصل سند یحیی بن عمرو بوده اما به علت ناشناخته بودن یحیی بن عمرو و عدم دخالت ذکر نام او در اعتبار سند، به جای آن بعض اصحابه نقل شده باشد.

در مورد کتاب سرائر بحثی کلی وجود دارد که آیا نقلیات سرائر از کتب حدیثی اعتبار دارد؟

به نظر ما تا زمانی که قرینه بر خلاف نباشد، نقلیات از کتب اعتبار دارد و نقل سرائر از کتابی مانند کتاب محمد بن علی بن محبوب، به معنای شهادت به ورود روایت در کتاب او بوده و همین در اعتبار سند کفایت می کند. البته در مورد خصوص کتاب محمد بن علی بن محبوب نکته ای دیگر وجود دارد که اعتماد به نقل ابن ادریس را بیشتر می کند و آن اینکه ابن ادریس کتاب محمد بن علی بن محبوب را به خط شیخ طوسی در اختیار داشته است. به همین مرحوم آقای خویی; خصوص نقل سرائر از کتاب محمد بن علی بن محبوب را می پذیرد. [[10]](#footnote-10)

باید دانست: به طور کلی شهادت به اخذ روایت از کتاب راوی مورد اعتماد بوده و مثلا شهادت شیخ طوسی از اخذ روایت از کتاب محمد بن احمد بن یحیی موجب اعتبار سند است. شهادت ابن ادریس نیز از این قاعده مستثنی نیست هر چند ابن ادریس اشتباهاتی در نقلیات داشته باشد اما این اشتباهات در حدی نیست که مانع پذیرش شهادت ابن ادریس باشد. بنده در تعادل و تراجیح به تفصیل در این مورد بحث کرده ام.

**روایت ابن ابی یعفور**

روایت بعدی که در رقم 1405 جامع الاحادیث وارد شده، روایت ابن ابی یعفور است.

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ أَیَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِیِّ یُصِیبُ الثَّوْبَ قَالَ إِنْ عَرَفْتَ مَکَانَهُ فَاغْسِلْهُ فَإِنْ خَفِیَ عَلَیْکَ مَکَانُهُ فَاغْسِلْهُ کُلَّهُ.[[11]](#footnote-11)

**سنـد روایت**

سند مذکور در روایت تحویلی بوده و دو سند به هم عطف شده است.

سند اول: الشَّیْخُ أَیَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَی (شیخ مفید) عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ابن قولویه) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ (الکلینی) این سند تا بدین جا بدون تردید صحیح است.

سند دوم: وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ (الغضائری) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ این سند تا بدین جا معتبر بوده و شکی در وثاقت آنها نیست. چه آنکه عده واسط بین الغضائری و محمد بن یعقوب بیان شده و در بین آنها ثقات وجود دارد.[[12]](#footnote-12) از سویی دیگر، نقل روایت به واسطه عده ای خود موجب اطمینان به روایت است. به این بیان که نقل روایت حسین بن عبید الله الغضائری از عده ای که همگی از ضعفا و مجاهیل باشند، امری بعید بوده و همین موجب اطمینان به وجود ثقه در عده می‌شود.

وجه سوم اعتبار سند این است که روایت چناچه روشن است از کافی اخذ شده و عده من اصحابنا تنها در طریق به کتاب وارد شده اند.

سند موجود در کافی این گونه است: الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏[[13]](#footnote-13) عمده بحث در این سند، معلی بن محمد است.

معلی بن محمد : درباره معلی بن محمد وارد شده که او مضطرب الحدیث بوده است.[[14]](#footnote-14) همین تعبیر مضطرب الحدیث نشانگر حدسی بودن تضعیف بودن و اعتبار ندارد. مضطرب الحدیث در جایی گفته می شود که مضامین روایات راوی، مضامین نامناسبی باشد معنای این تعبیر مانند «یعرف و ینکر» بوده و دلالتی بر عدم ضبط راوی ندارد. برای توثیق معلی بن محمد نیز می توان به اکثار حسین بن محمد تمسک جست.

**روایت سوم سماعه**

روایت بعدی که در رقم 1406 جامع الاحادیث وارد شده، روایت سماعه است.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِیِّ یُصِیبُ الثَّوْبَ قَالَ اغْسِلِ الثَّوْبَ کُلَّهُ إِذَا خَفِیَ عَلَیْکَ مَکَانُهُ قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً.[[15]](#footnote-15)

بهذا الاسناد بازگشت به طریق ذکر شده در سند روایت ابن ابی یعفور دارد که در مورد آن بحث کردیم و گفتیم در اعتبار آن شکی نیست. درباره عثمان بن عیسی و سماعه نیز در جلسات سابق صحبت کردیم. همانگونه که بیان شد، عثمان بن عیسی ابتدا واقفه بوده و در زمان امام رضا ع از وقف برگشته و اموال را به امام رضا ع برگردانده است. عثمان بن عیسی چزء طبقه سوم اصحاب اجماع بوده و بر وثاقت او اجماع وجود دارد. از سویی دیگر، در این سند احمد بن محمد بن عیسی از او نقل حدیث کرده و چون احمد بن محمد از رواتی است که زمان امام رضا ع را درک حدیثی نکرده، روایت او از عثمان بن عیسی پس از بازگشت عثمان از وقف خواهد بود.

**روایت عنبسه بن مصعب**

روایت بعدی که در رقم 1408 جامع الاحادیث وارد شده، روایت عنبسه بن مصعب است.

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ أَیَّدَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَنِیِّ یُصِیبُ الثَّوْبَ فَلَا یَدْرِی أَیْنَ مَکَانُهُ قَالَ یَغْسِلُهُ کُلَّهُ وَ إِنْ عَلِمَ مَکَانَهُ فَلْیَغْسِلْهُ.[[16]](#footnote-16)

**سـند روایت**

بحث از سند روایت تا قبل از الحسین بن الحسن، در سندهای سابق گذشت و تنها باید درباره الحسین بن الحسن بحث کرد.

الحسین بن الحسن بن ابان توثیق صریح ندارد اما واسطه کتاب الحسین بن سعید است. حسین بن سعید در اواخر عمر به قم آمده و در خانه پدر حسین بن حسن بن ابان، مستقر شده و در همانجا حسین بن حسن از او

اجازه روایی گرفته است. سایر مشایخ قم نیز از طریق حسین بن حسن به حسین بن سعید ارتباط حدیثی دارند. بعید نیست حسین بن سعید برای اینکه در قم از دنیا برود، به قم مسافرت کرده باشد.[[17]](#footnote-17)

اما علت این که افرادی مانند الحسین بن الحسن بن ابان، در کتب رجالی توثیق نشده اند این است که اصلی ترین کتب رجالی موجود یعنی رجال نجاشی و فهرست شیخ، کتاب فهرست بوده و صاحبان کتاب را ترجمه کرده اند به همین دلیل اگر راوی صاحب کتاب نباشد، در این دو کتاب نامی از او وجود ندارد. رجالی نجاشی نیز هر چند کتاب فهرست نیست و تمام روات را جمع کرده، اما در رجال شیخ کمتر توثیق و تضعیف وجود دارد و تا اصحاب الکاظم ع، توثیق و تضعیفی وجود نداشته و از اصحاب الکاظم ع تنها برخی از روات توثیق یا تضعیف شده اند.[[18]](#footnote-18) از سویی دیگر، دوره هایی مانند الحسین بن الحسن بن ابان که از امام ع مباشر نقل روایت نداشته و تنها راوی کتب بوده و نقش اساسی در اعتبار سند نداشته اند، بیشتر روات در کتب رجال نامی از آنها برده نشده یا توثیق نشده اند.

باید دانست: دغدغه اصلی رجال شیخ دغدغه کلامی است چه آنکه مرحله اول فهرست نیز با دغدغه کلامی نگاشته شده است. هدف اصلی شیخ، بیان این نکته بوده که شیعه تاریخ، فرهنگ و میراث دارد و هدف بعدی ایشان رجالی بوده است. به همین دلیل بساری از نکات رجالی در آن منتقل نشده است.

خلاصه آنکه: اگر راوی از اصحاب ائمه ع نبوده، صاحب کتاب نبوده و تنها طریق به کتب باشد، کمتر در کتب رجال از او یاد شده و توثیق و تضعیف شده است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. الخشاشیف جمع الخشاف و به معنای خفاش است. [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب‏الأحكام ج : 1 ص : 266 [↑](#footnote-ref-2)
3. استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص188. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص409. [↑](#footnote-ref-4)
5. در دو موضع از بصائر الدرجات روایت یحیی بن عمر عن ابیه وارد شده ( بصائر الدرجات؛ ج‏1، ص: 226 و ص: 344 ) حاج آقای والد در حاشیه بصائر الدرجات در این زمینه بحث هایی را مطرح کرده اند که وارد بحث از آن نمی شویم. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص156. [↑](#footnote-ref-6)
7. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص402. [↑](#footnote-ref-7)
8. حدثني حمدويه و إبراهيم. و محمد بن مسعود قال حدثني محمد بن نصير قالوا حدثنا محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عمن ذكره عن أبي عبد الله (ع) قال: أنزلوا داود الرقي مني بمنزلة المقداد من رسول الله (صلى الله عليه و آله).

   علي بن محمد قال حدثني أحمد بن محمد عن أبي عبد الله البرقي رفعه قال نظر أبو عبد الله (ع) إلى داود الرقي و قد ولي فقال: من سره أن ينظر إلى رجل من أصحاب القائم (ع) فلينظر إلى هذا. و قال في موضع آخر: أنزلوه فيكم بمنزلة المقداد رحمه الله. [↑](#footnote-ref-8)
9. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج‏3، ص: 611 [↑](#footnote-ref-9)
10. موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج15، ص231. [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 251 [↑](#footnote-ref-11)
12. می توان از مشیخه تهذیب به هنگام نقل طریق خود به شیخ کلینی عده را شناخت. [↑](#footnote-ref-12)
13. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص53. [↑](#footnote-ref-13)
14. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص418. [↑](#footnote-ref-14)
15. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 252 [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 252 [↑](#footnote-ref-16)
17. محیط قم به غیر از مرقد مطهر حضرت معصومه ع، به علت محیط شیعی و یک دست بودن محیط حاکم بر آن، از قدیم جاذبه داشته و افراد را به سمت خود می کشیده است. با بررسی تاریخ قم به این نتیجه میرسیم که در سابقه قم هیچ سابقه غیر شیعی وجود ندارد چه آنکه هیچ اثری از شیعی انحرافی مانند ناووسیه و فطحیه و واقفه در قم مشاهده نشده است. تنها نکته انحرافی که در قم مطرح بوده، بحث غلو است که آن هم مسلّم نیست و تنها بیان شده: کسانی را که به غلو متهم می کردند، از قم اخراج می نمودند. این امر بدین سبب است که آغاز ورود اسلام در قم همراه با تشیع بوده است. تا زمان حجاج بن یوسف، ساکنان قم زرتشتی بودند که با ورود دو برادر اشعری به نام های سعد و احوص که برای نجات از سختگیری های حجاج به قم مهاجرت کرده بودند، تشیع به قم وارد شده و به مرور زرتشتی ها از قم خارج شدند. در ادامه نیز تسلّط بزرگانی مانند احمد بن محمد بن عیسی بر قم، در حفظ یکدستی محیط قم بسیار مؤثر بوده است. با این نکات روشن می شود، روایت موجود در عیون اخبار الرضا که در آن بیان شده مذهب قدیم قم نصب بوده، به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. (عیون اخبار الرضا؛ ج 3، ص: 281 حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِيُّ الْحَاكِمُ بِنُوْقَانَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَجُلَانِ مِنَ الرَّيِّ بِرِسَالَةِ بَعْضِ السَّلَاطِينِ بِهَا إِلَى الْأَمِيرِ نَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ بِبُخَارَا وَ كَانَ أَحَدُهُمَا مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ وَ الْآخَرُ مِنْ أَهْلِ قُمَّ وَ كَانَ الْقُمِّيُّ عَلَى الْمَذْهَبِ الَّذِي كَانَ قَدِيماً بِقُمَّ فِي النَّصْبِ وَ كَانَ الرَّازِيُّ ... ) [↑](#footnote-ref-17)
18. تنها در اصحاب الصادق ع کمتر از ده مدح وجود دارد که می توان از آنها توثیق را استفاده کرد و تصریح به توثیق در کل اصحاب الصادق ع وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-18)